

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز حقایق اسلامی

تحت اشراف حضرت آیت الله سید علی میلانی حفظه الله

<http://www.alhaqaeq.org>

## چکیده

در زیارت جامعه کبیره که از صحیح ترین و معتبرترین زیارات به شمار آمده خطاب به اهل بیت علیهم السلام می خوانیم: «بکم ینفس الهمّ ویکشف الضرّ»؛ یعنی شما اهل بیت هستید که هموم و خطرات و بلاها به واسطه و سبب شما از شیعیان دفع شده است.

در روایتی از حضرت موسی بن جعفر امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ

غَضِبَ عَلَى الشَّيْعَةِ فَخَيْرَنِي نَفْسِي أَوْ هُمْ فَوْقَيْتُهُمْ وَ اللَّهُ بِنَفْسِي»

«خدای عزوجل بر شیعه غضب کرد؛ پس مرا مخیر ساخت که یا من و یا آنها فدا شویم، به خدا قسم! من با

دادن جان خودم ایشان را حفظ کردم»

در نوشتار پیش رو که برگرفته از بیانات حضرت آیت الله سیدعلی میلانی حفظه الله است، تلاش شده به

سوالاتی پیرامون امام کاظم علیه السلام که جان خودشان را فدای بقاء شیعیان نمودند، پرداخته شود، از جمله: القاب

امام کاظم علیه السلام چه بوده و دلیل نامیده شدن ایشان به آنها چه بوده است؟ شقیق بلخی کیست و داستان وی

با امام چه بوده است؟ داستان بشر حافی چه بوده است؟ آیا ادعای ابن تیمیه حرانی نسبت به دروغ بودن این دو

داستان و انکار مناقب حضرت، صحیح است؟ دیدگاه علمای اهل سنت نسبت به امام کاظم علیه السلام چگونه

بوده است؟

کلیدواژگان: امام کاظم علیه السلام، عبد صالح، بشر حافی، شقیق بلخی، معرفت امام

## نگاهی کوتاه به زندگانی امام کاظم علیه السلام

امام کاظم علیه السلام که نام مقدسشان «موسی بن جعفر» و از القاب مطهرشان «عبد صالح»<sup>۱</sup> و «باب الحوائج» است، پیشوا و امام هفتم شیعیان جهان هستند.

پدر بزرگوارشان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و نام مادر مطهرشان حضرت «حمیده» سلام الله علیها است. ایشان در شهر مدینه منوره در جوار بارگاه منور جد بزرگوارشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیده به جهان گشودند. دو نقل مشهور در ولادت ایشان در میان علما وجود دارد؛ قول اول بیانگر این است که حضرت روز ۲۰ ذی الحجه سال ۱۲۷ ق متولد شدند و قول دیگر دلالت دارد بر تولد ایشان در روز ۷ صفر سال ۱۲۸ ق.

عالم آفرینش به مدت ۳۵ سال توفیق داشته دوران امامت ظاهری امام کاظم علیه السلام را درک نماید. آن حضرت در دوران امامتشان در مقابل چهار خلیفه از خلفای ظالم عباسی در تقیه شدید، به مبارزه پرداخته و مشقت‌های بسیار زندان‌ها و سیاه چاله‌های آنان را تحمل نموده تا اینکه در زندان سندی بن شاهک و به دستور هارون الرشید به شهادت رسیدند.

### القاب حضرت و دلیل آن‌ها

همانطور که اشاره شد از القاب آن حضرت «کاظم» و «عبد صالح» است؛ اما اینکه چرا حضرت را کاظم نامیدند از این رو بوده که وقتی کسی ایشان را آزار می‌داد و خشمگین می‌نمود به جای برخورد و نشان دادن واکنش، برای او درهم یا دینار می‌فرستادند و دلیل نامگذاری به عبد صالح هم رفتارها و سیره عبادی و عملی ایشان در قبال مردم بوده است که در تاریخ ثبت است؛ از جمله دو داستان ذیل:

<sup>۱</sup> بنده شایسته

## امام کاظم علیہ السلام و شقیق بلخی

ابن جوزی حنبلی همان ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن جوزی فقیه حنبلی، حافظ حدیث و واعظ اهل سنت

اهل سنت است، که ابن خلکان درباره او می گوید: «او علامه عصر خویش و امام زمانه خود بوده است.»<sup>۲</sup>

وی از شقیق بلخی که ابونعیم اصفهانی درباره او می گوید: «شقیق بن ابراهیم بلخی، یکی از زاهدان مشرق

مشرق زمین است.»<sup>۳</sup> داستانی را نقل کرده، به شرح ذیل:

ابن جوزی به نقل از شقیق بلخی می گوید: من در سال یکصد و چهل و نهم هجری به قصد حج حرکت

کردم. در قادسیه اتراق کردیم. در آن جا جوانی خوش چهره و بسیار گندمگون دیدم که عبایی پشمین به تن کرده و

خود را با آن پوشانده بود، نعلین به پا کرده بود و در کناری تنها نشسته بود. من با خود گفتم: این جوانی صوفی است

که می خواهد سربار مردم باشد. به خداوند سوگند، نزد او می روم و او را سرزنش می کنم.

وقتی نزدیک ایشان رفتم و مرا دید که به سوی او می روم، به من فرمود:

یا شقیق! «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»<sup>۴</sup>

ای شقیق! «از بسیاری از گمان ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان ها گناه است»

با خود گفتم: این بنده ای صالح است؛ زیرا دانست که چه چیزی در ذهنم وجود دارد. نزد ایشان خواهم رفت

و از او خواهم خواست تا مرا ببخشد.

سپس از دیدگان من پنهان شد. وقتی وارد منزل گاه «واقصه» شدیم، دیدم که ایشان در آن جا در حال نماز

است و اعضای بدن او می لرزد و اشک هایش سرازیر است. با خود گفتم: اکنون نزد او بروم و از وی معذرت

خواهی کنم.

دیدم او نمازش را کوتاه کرد و فرمود:

<sup>۲</sup> وفيات الأعيان: ۴ / ۳۹۳

<sup>۳</sup> حلیة الأولیاء: ۸ / ۵۸

<sup>۴</sup> سوره حجرات: آیه ۱۲

یا شقیق! «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»<sup>۵</sup>

ای شقیق! «و من هر که را توبه کند و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمرانم»<sup>۶</sup>جا بود که با خود گفتم: ایشان از ابدال هستند؛ چرا که دو بار از راز من خبر داد. وقتی به منزلگاه «زباله»<sup>۶</sup> رسیدیم، ایشان را دیدم که در کنار چاهی ایستاده و مشکی کوچک به دست دارد و می‌خواهد از چاه آب بردارد. ناگاه این مشک در چاه افتاد. آن بزرگوار سرش را به آسمان بلند نمود و عرض کرد:

أنت ربِّي إذا ظممت إلى الماء وقوتني إذا أردت الطعام.

یا سیدی مالی سواها

خدایا! وقتی تشنه می‌شوم، تو پروردگار من هستی و قوت دهنده من به هنگام نیاز به غذا تو هستی. ای سرور من! غیر از این مشک، چیزی ندارم.

شقیق می‌گوید: به خدا سوگند، دیدم آب چاه بالا آمد و آن حضرت مشک خود را برداشتند و از آب پر کردند، آن‌گاه وضو ساختند و چهار رکعت نماز خواندند. سپس به سمت پشته‌ای ریگ رفتند و از آن سنگ ریزه‌ها در آن مشک می‌ریختند و از آب آن می‌نوشیدند. من به آن بزرگوار عرض کردم: از باقی مانده آن چه خداوند به تو روزی داده و نعمت ارزانی کرده، به من نیز بده.

فرمود:

یا شقیق! لم تزل نعم الله علينا ظاهرة وباطنة، فأحسن ظنك بربك

ای شقیق! پیوسته مشمول نعمت‌های ظاهری و پنهانی خدا هستیم. به پروردگارت خوش گمان باش.

<sup>۵</sup> سوره طه: آیه ۸۲

<sup>۶</sup> نام منطقه‌ای در سرزمین حجاز

آن گاه مشک را به دست من دادند و من از آن آشامیدم. دیدم شربت شیرینی است. به خدا سوگند، لذیذتر و خوش بوتر از آن نخورده بودم. هم سیر شدم و هم تشنگی از من برطرف شد؛ به گونه‌ای که تا چند روز به غذا و نوشیدنی، بی‌اشتها بودم.

دیگر آن بزرگوار را ندیدم تا این که به مکه وارد شدم. نیمه شبی ایشان را کنار «قبة السراب» دیدم که با خشوع و ناله و گریه به نماز ایستاده‌اند. ایشان تا سحرگاه همین حال را ادامه دادند؛ همین که اذان صبح شد برای نماز نشستند و شروع به تسبیح خدا نمودند. سپس ایستادند و نماز صبح را خواندند. هفت مرتبه گرد خانه خدا گشتند و از مسجد الحرام خارج شدند.

من از پشت سر ایشان می‌رفتم. دیدم که او بی‌کس و کار نبوده و اموال و غلام‌هایی دارد، بر خلاف آن چه پیش‌تر مشاهده کرده بودم. مردم روی خود را به سمت او می‌گرداندند، سلام می‌کردند و به او تبرک می‌جستند. از یکی از آنان پرسیدم: این آقا کیست؟

گفت: این موسی بن جعفر علیهما السلام است.

با خود گفتم: از این که این امور شگفت از فردی غیر از این سید باشد، شگفت زده بودم.

### اشکال ابن تیمیه حرانی نسبت به این داستان

اما ابن تیمیه حرانی که منشأ تفکرات تکفیری وهابیت به شمار می‌آید، و طاققت شنیدن منقبتی از مناقب ائمه

طاهرین علیهم السلام را ندارد، حتی اگر راوی آن سنی باشد، در این رابطه می‌گوید:

«اما حکایت مشهوری که از شقیق بلخی روایت شده، دروغ است.»

او در بیان دلیل این ادعا که برآمده از کینه و عناد اوست، می‌نویسد:

«زیرا این حکایت با آنچه که درباره شرح حال موسی بن جعفر علیهما السلام می‌دانیم، سازگاری ندارد؛ چرا

که او پس از مرگ پدرش جعفر بن محمد علیهما السلام در مدینه اقامت داشت. جعفر بن محمد علیهما السلام نیز

در سال صد و چهل و هشتم هجری وفات یافت. او نیز از آن جا به عراق نیامده بود تا در قادسیه باشد...»

حضرت آیت‌الله میلانی حفظه الله نسبت به این ادعای ابن تیمیه اینگونه پاسخ فرمودند:

عجیب است! ابن تیمیه به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویا بر همه جزئیات زندگی امام کاظم

علیه‌السلام احاطه دارد و از هر روز آن حضرت و خصوصیات ایشان به طور کامل باخبر است...

گویا او بیش از دیگران اطلاعات دارد... و حال اینکه حکایت را شیعیان او نقل کرده‌اند؛ یعنی کسانی

که او را بیشتر از دیگران می‌شناختند.

افزون بر این، ابن جوزی که عراقی و اهل بغداد است، این روایت را نقل کرده است. همان کسی که

کتاب المنتظم فی تاریخ الأمم را نگاشته که یکی از کتاب‌های تاریخی مورد اعتماد آنان است. علاوه بر این

که دیگر بزرگان نیز این روایت را نقل کرده‌اند.

پس آیا حیطه اطلاعات تاریخی ابن جوزی دچار خدشه است یا اینکه ابن تیمیه بنای پذیرش مناقب

اهل بیت علیهم السلام را ندارد؟!!

باید گفت بغض، کینه توزی و عناد ابن تیمیه به او اجازه نمی‌دهد که حقیقت را بپذیرد. به راستی اگر

این داستان درباره یزید، عمر و یا دیگر کسانی که به آن‌ها محبت دارند نقل شده بود، بی تردید این مرد در

مورد این داستان کتاب می‌نگاشت و با چنان آب و تابی سخن می‌گفت که هر شنونده‌ای را شیفته آن داستان

کند.

وقتی واکنش ابن تیمیه به این داستان این چنین است، خواننده به خوبی می‌تواند دریابد که او درباره

بقیه موارد حق نیز چگونه واکنش نشان می‌دهد.

## امام کاظم علیه السلام و بشر حافی

از دیگر داستان‌هایی که بیانگر صفات ویژه رفتاری باب الحوائج حضرت امام کاظم علیه السلام به شمار  
شمار آمده، داستان بشر حافی<sup>۷</sup> است که مرحوم علامه حلی رحمه الله علیه اینگونه نقل نمودند:  
روزی حضرت از کنار خانه‌ای در بغداد می‌گذشتند، متوجه شدند صدای غنا، نی و لُهو از این خانه بلند  
است.

در آن هنگام کنیزی از خانه بیرون آمد و زباله‌های سبزی را بیرون خانه ریخت. آن حضرت فرمودند:

یا جاریة! صاحب هذا الدار حرّ أم عبد؟

ای کنیز! صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟

پاسخ داد: آزاد است.

حضرت فرمودند:

صدقت! لو كان عبداً خاف من مولاه

راست گفתי! اگر او بنده بود از مولای خویش (خداوند) می‌ترسید.

وقتی کنیز به خانه وارد شد، بشر که بر سر سفره شراب بود، پرسید: چرا دیر آمدی؟

پاسخ داد: فردی بیرون خانه چنین و چنان گفت.

در آن هنگام بود که بشر، پا برهنه از خانه بیرون آمد و در کوچه رفت تا این که امام کاظم علیه السلام را دید

و در همان جا به دست ایشان توبه کرد.

### اشکال ابن تیمیة به داستان

باید گفت ابن تیمیة، این حکایت را نیز هم چون حکایت پیشین، دروغ خوانده است. اما دلیل او در نادرستی

این حکایت بسیار خنده دار و در همین حال ناراحت کننده است، او می‌گوید:

---

<sup>۷</sup> پابرهنه

«اما این سخن که بشر حافی به دست ایشان (امام کاظم علیه السلام) توبه کرده، دروغ کسی است که نه از موسی بن جعفر و نه از بشر اطلاعات درستی ندارد. زیرا وقتی هارون الرشید موسی بن جعفر را به عراق آورد، او را زندانی کرد. بنابراین برای او موقعیتی پیش نیامد تا از کنار خانه بشر و دیگران عبور کند!»

پاسخ حضرت آیت الله میلانی به این اشکال واهی ابن تیمیه به شرح ذیل می باشد:

به راستی، اگر بگوییم: علامه حلی رحمه الله از امام کاظم علیه السلام اطلاعات درستی ندارد، پس

چه کسی آن حضرت را می شناسد؟

بی تردید این مرد نمی تواند ادعا کند که حتی به اندازه عوام شیعه، اهل بیت علیهم السلام را

می شناسد...

بهترین گواه بر بی خبری و جهل و ناآگاهی او از احوال امامان معصوم علیهم السلام نیز همین سخن

است. البته اگر بپذیریم که وی این سخن را از روی جهالت گفته، نه از روی کینه و عنادورزی نسبت به امامان

علیهم السلام.

ابن تیمیه نمی داند که هارون الرشید آن امام را از زندان آزاد کرده بود و مدت زمانی ایشان در بغداد

زندگی می کردند. اما هارون دوباره ایشان را زندانی نمود تا این که آن حضرت را مسموم کرد و به شهادت

رسانید.

این واقعه تاریخی، یعنی آزادی حضرت امام کاظم سلام الله علیه مورد اتفاق مورخان است که در آن،

یکی از کرامت های آن بزرگوار روشن می شود.

ابن خلکان در شرح حال حضرت امام کاظم علیه السلام می نویسد:

«ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی در کتاب مروج الذهب در احوالات هارون الرشید

می نویسد:



عبدالله بن مالک خزاعی از پلیس‌های دربار هارون بود. او می‌گوید: فرستاده هارون الرشید در هنگامی که سابقه نداشت نزد من آمد و از من خواست که همراه او بروم و نگذاشت که لباسم را عوض کنم و بدین سبب مرا نگران ساخت، وقتی به خانه هارون الرشید رسیدیم، خادم هارون رفت و خبر آمدن مرا به هارون رساند. او نیز به من اجازه ورود داد. وارد شدم و دیدم هارون بر بستر خود نشسته است. بر او سلام کردم. او مقداری سکوت کرد. هوش از سرم پرید، ترس و نگرانی من دوچندان شد. سپس به من گفت: ای عبدالله! می‌دانی برای چه تو را در این وقت به این‌جا خوانده‌ام؟

پاسخ دادم: نه، به خدا، ای امیرمؤمنان! نمی‌دانم.

گفت: در همین لحظه در خواب دیدم که گویا فردی حبشی نزد من آمد و نیزه‌ای به دست دارد. او گفت: یا موسی بن جعفر را همین الآن آزاد می‌کنی، یا این که با همین نیزه جانم را می‌گیرم. اینک برو و او را آزاد کن.

او می‌گوید: سه بار پرسیدم: ای امیرمؤمنان! من موسی بن جعفر را آزاد کنم؟

پاسخ داد: بله، همین اکنون برو و او را آزاد کن و به او سی هزار درهم بده و بگو: اگر مقام می‌خواهی، ما حاضریم هر چه را که دوست داری به تو بدهیم. اگر دوست داری به مدینه برگردی، باز هم اختیار با خودت و می‌توانی این کار را انجام بدهی.

عبدالله می‌گوید: من به سمت زندان رفتم... و امام کاظم علیه‌السلام را آزاد کردم و به ایشان گفتم: از ماجرای تو در شگفتم.

او پاسخ داد: من به تو می‌گویم که ماجرا چیست. من در خواب بودم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌را دیدم. پیامبر فرمود:

یا موسی! حبست مظلوماً؛

ای موسی! مظلومانه به زندان افتاده‌ای.

سپس فرمود: این عبارات را بگو. پس از گفتن این عبارات، همین امشب از زندان آزاد می‌شوی.

عبدالله می‌گوید: عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت، پیامبر صلی الله علیه وآله چه فرمود؟

امام موسی بن جعفر علیهما السلام پاسخ داد: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: بگو:

یا سامع کل صوت، و یا سابق کل فوت، و یا کاسی العظام لحمًا ومنشرها بعد الموت، أسألك بأسمائك

الحسنی وباسمک الأعظم الأكبر المخزون المکنون الذي لم یطلع علیه أحد من المخلوقین، یا حلیمًا ذا أناة

لا یقوی علی أناته، یا ذا المعروف الذي لا ینقطع أبدًا ولا یحصی عددًا، فرج عتی؛

ای شنونده هر صدا، ای پیشی گیرنده هر فوت شده، ای کسی که استخوان‌ها را با گوشت می‌پوشانی

و پس از مرگ آن‌ها را بر می‌گردانی. به اسمای حسناى خودت و به اسم اعظم و اکبر خودت که پنهان است

و هیچ یک از آفریدگانت از آن خبر ندارد از تو می‌خواهم؛ ای حلیم و بردباری که توانی در برابر صبر تو وجود

ندارد، ای صاحب معروف که هیچ گاه این معروف تمام نمی‌شود و عدد آن قابل شمارش نیست، برای من

گشایش ایجاد کن.

وقتی این ذکر را گفتم، همین شد که اکنون می‌بینی»<sup>۸</sup>

زمانی که امام کاظم علیه السلام از زندان آزاد شده بودند، فرصتی بود تا آن که مردم از حضور ایشان

بهره ببرند و به دست ایشان هدایت شوند.

از جمله این افراد بشر حافی است که توبه کرد و چنان عابد و زاهد شد که یکی از بهترین صالحان

گشت.

با دانستن این مطلب، مشخص است که چه حکمی برای ابن تیمیه باید شود.

<sup>۸</sup> وفيات الأعیان: ۴ / ۳۹۴

## امام کاظم علیه السلام از منظر علمای اهل سنت

طبق نص صریح عبارت جامعه کبیره که امام هادی علیه السلام تعلیم فرمودند: «... موالی لا أحصي

أحصي ثنائکم ولا أبلغ من المدح کنهکم» عقول بشری را تاب و توان حمد و ثناء اهل بیت علیهم السلام نیست

نیست و قابلیت درک حقیقت مدح و فضائل ایشان برای احدی وجود ندارد؛ اما به جهت اینکه خصم پذیرش مناقب

مناقب ایشان نماید، مجبور گشتیم تا به نقل عبارات برخی از علمای بزرگ اهل سنت درباره امام کاظم علیه السلام

علیه السلام بپردازیم:

ابن حجر عسقلانی می نویسد:

«برادران کاظم علیه السلام، یعنی محمد بن جعفر و علی بن جعفر و فرزندان ایشان یعنی ابراهیم، حسین،

اسماعیل، علی رضی (امام هشتم علیه السلام) و هم چنین صالح بن یزید، محمد بن صدقه عبری از او روایت نقل

کرده اند.

ابوحاتم رازی می گوید: کاظم علیه السلام ثقه، صدوق و یکی از پیشوایان مسلمانان است.

یحیی بن حسین بن جعفر نسب شناس می گوید: موسی بن جعفر علیهما السلام به دلیل عبادت و اجتهادش

به «عبد صالح؛ بنده شایسته» شهرت داشت.

خطیب بغدادی می نویسد:

«موسی بن جعفر علیهما السلام به دلیل عبادت و اجتهادش به «عبد صالح؛ بنده شایسته» شهرت داشت.

روایت شده که روزی وارد مسجد النبوی شد و در اول شب سجده ای را آغاز کرد که در آن می گفت:

عظم الذنب من عندی فلیحسن العفو من عندک، یا اهل التقوی و یا اهل المغفرة؛

گناه بزرگ در نزد من است، پس بخشش از تو نیکوست. ای اهل تقوا و آمرزش!

او همین ذکر را تا صبح در سجده تکرار می کرد.

امام کاظم علیه السلام فردی سخاوتمند و کریم بود. وقتی کسی به او بدگویی می کرد و آزارش می داد، کیسه ای دارای هزار دینار برایش می فرستاد.<sup>۹</sup>

ابن جوزی در این زمینه می نویسد:

«موسی بن جعفر علیهما السلام به خاطر عبادت، اجتهاد و شب زنده داریش «عبد صالح؛ بنده شایسته» خوانده می شد. او کریم و بردبار بود. وقتی آزاری به او می رسید، برای آن فرد درهم یا دینار می فرستاد.»<sup>۱۰</sup>

ابن حجر هیتمی مکی درباره امام کاظم علیه السلام چنین می نگارد:

«او وارث علم، معرفت، فضیلت و کمال پدرش است. دلیل نامگذاری او به کاظم بردباری فراوان ایشان و درگذشتن از افراد خطاکار می باشد.

او در میان مردم عراق به «باب قضاء الحوائج عند الله؛ دروازه برآورده شدن حاجت ها در نزد خداوند» شهرت داشت. او عابدترین مردم زمانه خویش، عالم ترین و سخاوتمندترین آن ها بود.»<sup>۱۱</sup>

## معرفت امام در کلام نورانی امام کاظم علیه السلام

شیعه همواره در دریافت معارف حقیقی و اصیل بالخصوص در تفسیر آیات نورانی قرآن کریم و امدار کلمات سراسر نور و هدایت اهل بیت علیهم السلام بوده است.

امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه فرمودند:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»<sup>۱۲</sup>

<sup>۹</sup> تاریخ بغداد: ۲۹ / ۱۳

<sup>۱۰</sup> صفوة الصفوة: ۱۰۳ / ۲

<sup>۱۱</sup> الصواعق المحرقة: ۱۱۲

<sup>۱۲</sup> سوره صف (۶۱): آیه ۸

آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خداوند نور خود را کامل می کند، گرچه کفرورزان

نپسندند.

این نور اهل بیت سلام الله عليهم است که خداوند متعال تمام کننده آن است.

محمد بن فضیل می گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره این آیه پرسیدم، فرمودند:

**یریدون لیطفؤوا ولایة امیر المؤمنین علیه السلام بأفواههم.**

قلت: قوله تعالى: (وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ).

قال: يقول: والله متمّ الإمامة، والإمامة هي النور، وذلك قوله عزّوجلّ: (فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي

أَنْزَلْنَا)<sup>۱۳</sup>

قال: النور هو الإمام<sup>۱۴</sup>

آنان می خواهند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را با دهان خود خاموش کنند.

عرض کردم: معنای «و خداوند نور خود را کامل می کند» چیست؟

فرمودند: می فرماید: خداوند امامت را کامل می کند و امامت همان نور است و معنای گفتار خدا همین

است، آن جا که می فرماید: «پس به خدا، رسول او و نوری که فرو فرستادیم ایمان بیاورید».

فرمودند: منظور از نور، همان امامت است.

حضرت آیت الله میلانی ذیل این روایت بیان نمودند که:

آری، در این عالم با ائمه اطهار و اهل بیت عليهم السلام بسیار مبارزه شد و هم چنان مبارزه می شود، ولی

هیچ تأثیری در عظمت آن بزرگواران ندارد.

<sup>۱۳</sup> سوره تغابن (۶۴): آیه ۸

<sup>۱۴</sup> الکافی: ۱/ ۱۹۶، حدیث ۶، بحار الأنوار: ۲۳/ ۳۱۸، حدیث ۲۹

معاویه‌ای که به طور رسمی و علنی مبارزه می‌کرد، در مواقع حسّاسی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیازمند می‌شد، پیکی را نزد آن حضرت می‌فرستاد، چون بالاخره خودش را که به ریاست منصوب کرده است، و مسائلی وارد می‌شود، سؤالاتی پیش می‌آید که احتیاج به ضخصی داشت برای پاسخگویی صحیح به آن‌ها.

در روایتی آمده است: روزی حضرت امام مجتبی علیه‌السلام به امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض می‌کند: این سؤال‌ها را معاویه فرستاده چرا شما جواب می‌دهید؟  
حضرت فرمودند: همین قدر بس که او به ما احتیاج دارد.

به هر حال، هر چه بیشتر با ائمه علیهم‌السلام مبارزه می‌شد، مقامات آن بزرگواران بیشتر آشکار می‌گشت. در نقلی آمده است: عبدالملک بن مروان به صراحت می‌گوید: هر چه ما با این‌ها مبارزه کردیم، این‌ها بیشتر بزرگ و عزیز شدند.

و پس از آن که به شهادت رسیدند باز با آنان و آنچه به آنان متعلّق است به انواع و اقسام مبارزه‌ها؛ با اصحاب، شیعیان و قبورشان مبارزه می‌کنند.

طبق نقل تاریخ، دست کم دو مرتبه قبر سیدالشهداء سلام الله علیه؛ یک مرتبه در زمان هارون به دستور او و یک مرتبه در زمان متوکل به دستور او، تخریب شد و می‌خواستند به طور کلی آن بارگاه را محو و نابود کنند، اما چنین نشد.<sup>۱۵</sup>

آنان قبور ائمه بقیع و ائمه عسکرین علیهم‌السلام را تخریب کردند و هم اکنون نیز مبارزه می‌کنند و می‌گویند: اصلاً قبور ائمه شما این‌جا نیست.

به راستی که تنها راه برای شیعیان در قبال این هجمه‌های ظالمانه و توهین‌ها و جسارات، دعا کردن برای  
تعجیل فرج حضرت ولیعصر علیه‌السلام است و ایشان است که از بین برنده ریشه تمام ظلم‌ها و برپاکننده عدالت  
و خوارکننده دشمنان و عزیزکننده شیعیان خواهند بود.

**\*اللهم عجل لوليك الفرج والعافية والنصر\***

## منابع و مأخذ

١. قرآن كريم
٢. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي
٣. علامه مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار
٤. خطيب بغدادي، احمد بن علي، تاريخ بغداد
٥. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، تهذيب التهذيب
٦. ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، حلية الأولياء
٧. ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمان بن علي بن محمد جوزي، صفة الصفوة
٨. احمد بن محمد بن محمد بن علي بن حجر هيثمي مكّي، الصّواعق المُحرّقة
٩. ابوالفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين
١٠. ابوالفرج عبدالرحمان بن علي بن جوزي قرشي، المنتظم في تاريخ الملوك والامم
١١. صلاح الدين خليل بن ابيك بن عبدالله صفدي شافعي، الوافي بالوفيات
١٢. شمس الدين احمد بن محمد بن خلكان، وفيات الأعيان
١٣. حسيني ميلاني، سيد علي، پيشوايان معصوم
١٤. حسيني ميلاني، سيد علي، با پيشوايان هدايتگر
١٥. حسيني ميلاني، سيد علي، امامت بلا فصل
١٦. حسيني ميلاني، سيد علي، قادتنا كيف نعرفهم